

علل عقب ماندگی جامعه ایران در عصر قاجار از نگاه روزنامه «تربیت»^۱

عبدالله متولی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، اراک، ایران

محمد حسن بیگی^۲

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده

روزنامه‌ها نقش بی بدیلی در تغییر رویکرد جامعه ایران در عصر قاجار داشتند. در روند معطوف به شکل‌گیری نهضت مشروطیت در داخل ایران تعدادی روزنامه انتشار یافت که برخی از آن‌ها فارغ از موضع‌گیری سیاسی نسبت به مسائل کلی جامعه نگاه آسیب‌شناختی را دنبال می‌کردند. روزنامه تربیت یکی از مهم‌ترین و اثبات‌ترین این روزنامه‌ها بود که قریب نه سال با نگاهی انتقادی-اصلاحی نسبت به مسائل مهم جامعه ایران سعی داشت ضمن ریشه‌یابی عناصر و عوامل واماندگی جامعه، راهکارهای عملی در جهت برون‌رفت از آن شرایط ناگوار را ارائه دهد. دریافت عوامل واپس ماندگی جامعه و الگوهای پیشنهادی موردنظر روزنامه برای اصلاح ساختاری در جامعه عصر قاجار مسئله عمده این نوشتار را شکل می‌دهد؛ بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال بنیادی است که عوامل اصلی فروماندگی جامعه ایران دوره قاجار از منظر روزنامه تربیت چیست؟ و روزنامه برای برون‌رفت از این شرایط چه الگوهایی را پیشنهاد می‌دهد؟ نتایج بررسی نشان می‌دهد تأکید روزنامه بیشتر معطوف بر ضعف‌های فرهنگی و ناتوانی در گسترش دانش‌های روزآمد است. براین اساس نظام پیشنهادها گرداننده روزنامه بیشتر متمرکز بر افزایش توان علمی جامعه و هم‌چنین درمان ریشه‌ای این نابسامانی است. البته از این منظر اصلاح نظام آموزشی و تربیتی در زمره اولویت‌های اصلی محسوب می‌شود. علاوه بر این فرایند اصلاح بدون توجه به بازسازی نظام اخلاقی جامعه کار بی‌ثمری خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: محمدحسین فروغی، روزنامه تربیت، عصر قاجار، علل عقب‌ماندگی ایران.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): mohaamad.beigi@gmail.com

مقدمه

روزنامه به عنوان ابزار انتقال اطلاعات نقش بی بدیلی در تحول فکری و ایجاد بلوغ در نظامات اندیشگی جوامع داشته است. داده‌های جراید توانستند در طول سالیان متمادی رسالت خود را در تحرک بخشی به جوامع انسانی ایفا نمایند و علاوه بر ایجاد جریان‌های سیال فکری در بین ملت‌ها به صورت منظم سمت و سوی خاصی را نیز در پویش فکری انسان‌ها پدیدار نمایند. ایران نیز به عنوان بخشی از جغرافیای جهان از نیمه‌های دوره قاجار به واسطه برقراری پیوندهای فرهنگی با غرب به لزوم انتشار روزنامه آگاهی یافت و در پی آن اولین نشریه تک برگی هم‌زمان با سلطنت محمدشاه در سپهر سیاسی ایران ظاهر شد. پس از آن امیرکبیر با جدیت بیشتری انتشار روزنامه را پی گرفت که حاصل آن چاپ روزنامه وقایع اتفاقیه بود. گرچه در مراحل بعد تکامل روند روزنامه‌نگاری کند و آرام بود و بنیاد آن بر انتشار جراید رسمی و حکومتی برپاشده بود؛ اما در همین قالب رسمی و سفارشی نیز به رشد فکری و فرهنگی جامعه خدمت شایانی نمود. به موازات رشد روزنامه‌های حکومتی و رسمی اما برخی جراید غیردولتی نیز با رعایت چارچوب‌های مورد نظر حکومتی زمینه‌هایی برای ورود به عرصه فعالیت‌های فرهنگی را به دست آوردند. در این میان روزگاران منتهی به سلطنت مظفرالدین شاه به دلیل ویژگی‌های خاص شاه جدید و بعضاً نرمشی که در خلق و خوی او در تناسب با پدرش ناصرالدین شاه به چشم می‌خورد شرایط برای تجلی یافتن رویکردهای برخی نوگرایان فراهم شد. در کنار افزون شدن پیوندهای وسیع‌تر با غرب و تکاپوهای جدی‌تر صاحبان اندیشه برای ایجاد تحول در فضای سرد و رکودزده جامعه ایران، روزنه‌های بیشتری برای فعالیت روزنامه‌نگاران برون‌کشوری و داخلی مهیا شد گرچه زبان نوشتار جراید برون‌کشوری به دلیل دور بودن از سیطره نظام سلطنتی تندتر و بنیادی‌تر بود؛ اما در عرصه داخلی نیز با ملاحظات شرایط سلطنتی و با زبانی ملایم و درعین حال به دور از خطاب و عتاب نسبت به ساختارهای حکومتی، تلاش فزاینده‌ای را برای تحول در افکار و اندیشه‌های جامعه ایران آغاز کردند. در این میان روزنامه تربیت بدون تردید یکی از تأثیرگذارترین جراید بود که شاید به

لحاظ زبان ادیبانه و به دور از جنجال‌های سیاسی توانست به مدت نه سال به شکل منظم در مسیر پر فراز و نشیب این دوران به حیات خود ادامه دهد. روزنامه دارای رویکرد فرهنگی و علمی و بیشتر در پی ریشه‌یابی و آشکار نمودن دلایل و عوامل فروپاشی جامعه ایران بود. در کنار بررسی ضعف‌ها راهکارهای موردنظر خود را نیز برای برون‌رفت از شرایط موجود در قالب‌های مختلف ارائه می‌داد. نوشتار حاضر ضمن بررسی رویکردهای روزنامه در پی دریافت و ارائه ریشه‌شناسی شرایط ناکارآمد جامعه ایران و هم‌چنین تحلیل راهکارها و ابزارهای مطلوب موردنظر روزنامه برای گذر از این سکون به سمت وسوی تعالی و تکامل است؛ بنابراین سؤال اصلی تحقیق این‌گونه شکل می‌گیرد که عوامل اصلی فروماندگی جامعه ایران دوره قاجار از منظر روزنامه تربیت چیست و روزنامه برای برون‌رفت از این شرایط چه الگوهای را پیشنهاد می‌دهد؟

پیشینه پژوهش

مطالعه علل عقب‌ماندگی ایران در روزگار قاجار باتکیه بر روزنامه‌های آن دوره موضوع چند پژوهش بوده است. علیرضا ملایی توانی در مقاله «مجله ایرانشهر و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان» باتکیه بر داده‌های مجله ایرانشهر دیدگاه‌های نویسندگان این مجله را درباره علل انحطاط جامعه و راه‌های برون‌رفت از آن بررسی کرده است (ملایی توانی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۸۶). عبدالله متولی در بخش‌هایی از مقاله «رویکردهای و نگرش‌های اساسی در روزنامه جنگل» به مصائب و مشکلات جامعه ایران که در این روزنامه بازتاب یافته، پرداخته است (متولی، ۱۳۹۰: ۹۵-۱۱۵). داریوش رحمانیان نیز در کتاب علت‌شناسی انحطاط جامعه ایران از داریوش رحمانیان نیز به شکل گسترده‌ای عوامل انحطاط جامعه ایران عصر قاجار را جستجو می‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۰). درخور ذکر است درباره روزنامه تربیت نیز مقاله‌ای کوتاه از جمشید کیانفر در شماره ۹ و ۱۰ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا در دست است که به بررسی ابعاد شکلی و روند تداوم انتشار روزنامه پرداخته است (کیانفر، ۱۳۷۷: ۳-۵).

محمدحسین فروغی و روزنامه تربیت

محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک از چهره‌های فرهنگی اواخر دوره ناصری و ایام سلطنت مظفرالدین شاه محسوب می‌شود. در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ ق در اصفهان زاده شد و در ۱۵ رمضان ۱۳۲۵ ق نیز در تهران درگذشت. پدرش محمد مهدی ارباب اصفهانی به‌رغم آنکه به تجارت مشغول بود؛ اما با مسائل فرهنگی و ادبی بیگانه نبود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۲۲/۲). فروغی نیز کوشید راه پدر را در تجارت دنبال کند؛ اما توفیقی حاصل نکرد. پس از ناکامی اقتصادی مدتی را در داخل ایران و در عتبات به تجربه‌اندوژی و سیاحت پرداخت سپس وارد تشکیلات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در وزارت انطباعات شد. مهارت او در کار ترجمه باعث شد تا ترجمه آثار عربی و فرانسوی به وی محول شود و گویا سمت ریاست مترجمان نیز به او واگذار شد (بامداد، ۱۳۶۳: ۳۸۴/۳). علاوه بر این در تنظیم مطالب نشریات دولتی نقش مستقیمی داشت. در سال ۱۳۰۸ قمری به‌واسطه مناسبات دوستانه با میرزا ملکم خان در معرض خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت و تنها پس از وساطت امین‌السلطان توانست به شرایط عادی بازگردد (همان، ۳۸۵). در سال ۱۳۱۴ قمری یعنی اولین سال سلطنت مظفرالدین شاه امتیاز روزنامه تربیت را اخذ کرد و تا روزگاران نزدیک به مرگش آن را منتشر می‌کرد. افضل‌الملک ضمن اشاره به خصایل پسندیده فروغی و تأکید بر اینکه او هواخواه ترقی دولت و ملت است، نوشت «در یازدهم شهر رجب‌المرحب این سال روزنامه تربیت که اسمی با مسماست در دارالخلافت تهران ایجاد گشته و به حلیه طبع درآمده، با اذن وزارت دارالمطبوعات انتشار یافت» (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۹۹).

تربیت اولین روزنامه غیردولتی داخلی محسوب می‌شد که قریب نه سال منتشر گردید. با این حال مخارج روزنامه به‌صورت دولتی تأمین می‌شد (میرانصاری، ۱۳۸۷: ۱/۱۵). تربیت تا شماره ۶۷ به‌صورت هفتگی و از شماره ۶۸ تا ۱۲۹ به‌صورت روزانه انتشار یافت و مجدداً به شکل هفتگی در آمد (براون، ۱۳۸۶: ۵۲۲/۲). رویکرد روزنامه سیاسی و فرهنگی محسوب می‌شد. گرچه نسبت به مسائل ایران از زبان انتقادی بهره می‌برد؛ اما احتمالاً شرایط خاص

سیاسی و وابستگی‌های مالی به ساختار حکومتی باعث شده بود تا نگرش‌های انتقادی او بیشتر معطوف به بستر اجتماع و کلی باشد. شخص شاه و هیئت حاکمه نه تنها از زبان انتقادی او مصون بودند؛ بلکه در مواقعی به شکل اغراق‌آمیزی ستایش می‌شدند و همین روحیه باعث شد تا برخی به فروغی خرده‌گیری کنند. باین حال می‌توان گفت با وجود شرایط ناگوار سیاسی و فرهنگی جامعه ایران نگرش‌های انتقادی و درعین حال چارچوب‌های پیشنهادی فروغی برای گذر از این شرایط توانست بخشی از خلأ علمی و فرهنگی زمان خود را پر کند.

انحطاط فکری جامعه ایران عصر قاجار

عقب‌ماندگی و انحطاط فکری و علمی جامعه ایران عصر قاجار موضوع پنهان و پوشیده‌ای محسوب نمی‌شد. به نظر می‌رسد این نارسایی اجتماعی در نزد اقشار مختلف ملموس و قابل درک بود. مدیر و گرداننده روزنامه تربیت که خود به دلیل اندوخته‌های علمی و تجربیات برون‌مرزی نسبت به شرایط موجود به وقوف بیشتری دست یافته بود نسبت به بررسی ریشه‌های پدیداری این شرایط نامطلوب از نگرش‌های نسبتاً عمیقی برخوردار بود. به همین دلیل ضمن بررسی عناصر دخیل در پدیداری وضعیت بغرنج جامعه، راهکارهای موردنظرش را نیز به‌عنوان عبور از شرایط بحرانی ارائه می‌دهد. یکی از عمده‌ترین مباحثی که فروغی در مقالات و نوشته‌های خود از آن به‌عنوان عامل واماندگی جامعه یاد می‌کند فقدان دانش عمومی و عدم بسط معارف در گستره اجتماع است. «دانش به منزله چراغ است و نادانی در حکم تاریکی و هر قومی که دچار و گرفتار جهل شوند باید پناه به مشعل فروزنده دانش ببرند» (فروغی، ۱۳۱۵: ۲۸۵).

بی‌توجهی به علوم و دانش‌های جدید و در اولویت نبودن رشد فکری و علمی اقشار مختلف اجتماع نقش عمده‌ای را در رکود و عقب‌افتادگی جامعه دارد. تأکید و ابرام فروغی در نوشته‌های متنوع روزنامه به موضوع جهل حاکی از این نکته است که جهل عمومی عامل اصلی تمامی بدبختی‌ها و گرفتاری‌های مردم ایران است (همان، ۱۱۵). برآیند و نتیجه جهالت

خرافه پرستی و دل سپردن به عناصر خرافی و غیر واقعی است. در این روند روح و روان انسان‌ها آن چنان با امور خرافی عجین و همراه می‌شود که مسائل واقعی و عینی از عرصه اجتماع واپس نشسته و جای آن را تفکرات مالیخولیایی و کهنه‌پرست و ... می‌گیرد. در چنین شرایطی هر آن چه شکل و الگوی متفاوتی با ذهنیات گرفتار در خیالات خرافه‌ای داشته باشد عملاً با شدت تمام رانده می‌شود و این همان جهل مطلق است که در تاروپود وجودی افراد جامعه رسوب کرده و زنگارزدایی از آن نیازمند انقلابی اساسی در بنیان‌های فکری و نظامات اندیشه‌ای جامعه است.

«از بس قوای عقلانی ما بیکار مانده اثرهای ذاتی و طبیعی را یکباره از دست داده و به کلی از کار افتاده، قومی که در عقل و حکمت با فلاسفه و عقلای یونانی هم چشمی می‌نمودند حالا طوری از دانش و علم تبری و وحشت دارند و از هنر و فضل رنجیده‌اند... تا عامیانه و بازاری نگویی نمی‌پسندد و چون گفته از این سطح اندکی فراتر رفت بر آن می‌خندند» (همان، ۱۳۲۲: ۱۵۸۱).

نویسنده به تکرار سرنوشت جوامع مختلف را در معرض مقایسه با ایران قرار می‌دهد. او سعی دارد تا وضعیت و شرایط اقوام و گروه‌هایی که با کوشندگی و دوری از تنبلی خود را از جهل رها کردند با مردمی که درهای دانش و اندیشه را بر روی خود بسته و در وادی جهالت و ضلالت قدم زدند در معرض نگاه خواننده قرار دهد (همان، ۱۳۱۶: ۴۳۸). او در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری و غلبه جهالت بر سرزمین‌های شرقی و از جمله ایران به ریشه‌شناسی تاریخی نیز توجه دارد. جایی که پیشینه درخشان قرون اولیه اسلامی را پیشروی خواننده کالبدشکافی می‌کند. سپس غلبه عناصر و گروه‌های غیرمتمدن دشت‌های آسیای مرکزی را عامل عمده‌ای در معطل ماندن دانش و اندیشه و غلبه فقر فکری و جهالت و گمراهی بر سر جوامع اسلامی و ایران می‌داند «با غلبه این وحشیان دانایان زیردست جهال شدند و اهل تربیت پامال بی‌هنران نادان در نتیجه جهل و بی‌ذوقی و خشونت که چندی عادت زیردستان بود رفته‌رفته طبیعت ثانویه زیردستان شد. پس از آن سرچشمه‌های تمدن چنان خشکید که نم

در آن نماند» (همان، ۱۳۲۲: ۱۷۰۱).

محمدحسین فروغی در کنار تکرار و تأکید بر گستره و عمق جهالت در جامعه تأسف خود را پنهان نمی‌کند که با وجود این عقب‌ماندگی و جهل مطلق که بر تاروپود جامعه نفوذ دارد عده‌ای وجود چنین شرایطی را نه تنها درک نکرده‌اند؛ بلکه به شدت در مقام انکار آن هستند. در حقیقت هنوز درد جامعه خود را تشخیص نداده‌اند و اینکه بایستی جهل مرکب را کنار بگذارند و از در دانش داخل کار شوند (همان، ۱۳۱۸: ۸۹۷). در علت‌شناسی و اماندگی جامعه در کنار جهل مرکب بایستی تبلی و بیهودگی را نیز لحاظ نمود. در حقیقت برای تکمیل جهالت‌تن‌پروری و فاصله گرفتن از کار و تلاش نیز عنصر مهمی محسوب می‌شود. «در کارها اهمال و تبلی کرده و اسم آن را توکل بر خدا می‌گذاریم در حالی که می‌دانیم مضامین دینی انسان را به سعی و کوشش فرا خوانده‌است» (همان، ۱۳۲۲: ۱۷۰۹).

ضرورت تحول در بینش و نگرش جامعه؛ راهکارها و الگوهای پیشنهادی

ایجاد تغییر در نظام اندیشگی جامعه در زمره اولویت‌های روزنامه تربیت قرار داشت. به‌زعم نویسنده برای تحرک بخشیدن به مردم بایستی نظام فکری آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد و البته راه ایجاد پویایی در تربیت نهفته است. به نظر می‌رسد مفهوم تربیت در نگاه روزنامه امری گسترده و با شاخصه‌های متعدد است که شئون مختلف زندگی اجتماعی را پوشش می‌دهد. باین حال از برخی داده‌های روزنامه بر می‌آید که تربیت ارتباط مستقیمی با علم و آموزش دارد «بر هر ذیشعوری به اندک تصور و تعقلی معلوم می‌گردد که تربیت نتیجه علم و اطلاع است و پیدا است که در میان هر ملتی از ملل عالم علم و اطلاع بیشتر شایع و متداول است افراد آن ملت نسبت به سایر با تربیت‌ترند» (همان، ۱۳۱۴: ۶۵). فروغی در جای دیگری بین تربیت تناسبی برقرار کرده و معتقد است از آنجا که تربیت نتیجه علم‌آموزی است هرچه تربیت افزون شود کوشندگی برای علم‌آموزی و خروج از جهل بیشتر می‌شود و در ادامه به جامعه ایران اشاره می‌کند که اگر قرار است ما در ایرانی بودن خود باقی بمانیم لازم است که به تحصیل

علم و معارف وقت پیردازیم («... و تربیت ملت بدون علم آموزی محال است») (همان، ۱۳۲۱: ۱۱۱۱). نویسنده برای آن که اهمیت تربیت در پیشبرد مقاصد تمدنی را آشکار نماید به خوانندگان خود یادآور می‌شود که اروپاییان نیز که اکنون به این مدارج رسیده‌اند از مسیر تربیت گذر کرده‌اند. آن‌ها نیز در آغاز مردمانی نخراشیده و نتراشیده بودند و در شرارت و بدی شهرت داشتند (همان، ۱۳۲۱: ۱۲۴۶). او چنین مقدمه‌ای را فراهم می‌سازد تا به هم‌وطنان خود یادآور شود که دستیابی به علم و دانش و قرارگرفتن در مسیر تربیت موضوعی ذهنی و دور از دسترس نیست «مردم این مملکت مستعد تربیت و ترقی هستند» (همانجا). از آن جا که فروغی راز بنیادین ترقی و تعالی جامعه ایران را در علم‌آموزی و تربیت می‌داند برای هموارکردن مسیر بعضاً گریزی نیز به مخالفان زده و آن‌ها را از ایجاد مانع در راه تربیت جامعه بر حذر می‌دارد «چون هنر و لیاقت کار و فهم و درک هرگونه مطلب موقوف به تربیت است و تربیت بسته به علم، پس هر کسی مانع تربیت و علم ابنای وطن شود دشمنی با رسول خدا کرده که امت آن حضرت را از ترقی و تفوق بازداشته‌است» (همان، ۱۳۱۸: ۸۴۹).

از آنجا که جامعه ایران به واسطه شرایط خاص با الگوهای موردنظر محمدحسین فروغی فاصله جدی داشت و غفلت و جهالت همچنان در سطوح گسترده دامن‌گیر اجتماع بود راهکارهای موردنظر محمدحسین فروغی برای بیدار کردن مردم این بود که بایستی مکرر لزوم توجه به تربیت و تلاش برای قرارگرفتن در مسیر آموزه‌های جدید را به آن‌ها یادآور شد تا خمودگی و بیهودگی را رها کنند «دانش درهای بسته را می‌گشاید و علم امروز کوه‌های سخت را سوراخ می‌کند... بایستی برای مردم این نکات را تکرار کرد تا بشنوند و در این تکرار نباید خسته و دل‌تنگ شد» (همان، ۱۳۲۱: ۱۱۱۰). اما برخی راهکارهای مورد توجه در این نشریه برای پیشبرد مقاصد مورد نظر را می‌توان این گونه بررسی کرد.

۱. وظیفه هیأت حاکمه و کاردانان جامعه

در راهبری جامعه به سوی اهداف متعالی نقش اصلی با افراد کاردان و صاحب‌خرد است به بیان دیگر نویسنده موتور محرکه جامعه را خواص و اهل دانش و هنر می‌داند «هر مملکتی که خیال اصلاح داشته باشد اول تدبیر آن این است که کارها را به دست افراد کاردان بدهد» (همان، ۱۳۱۵: ۲۴۹). او بارها در نوشته‌های خود جامعه را یک کل واحد می‌داند که خوب و بد آن شامل همه گروه‌ها می‌شود این گونه نیست که اگر عناصر فرودست اجتماع دچار گرفتاری و عقب‌ماندگی شوند سایر افراد از این شرایط رها می‌شوند «اگر کسانی که در رتبت و جایگاهی هستند فقط در اندیشه خود باشند ضرر خواهند کرد آن‌ها باید بکوشند تا تمامی گروه‌ها را تربیت کنند چون برای دوام و بقای خود به وجود این گونه آدم‌ها احتیاج دارند. در حقیقت سعادت شخصی او به سعادت همه اشخاص بستگی دارد (همان، ۱۳۲۱: ۱۲۴۶).

محمدحسین فروغی برای تقویت این دیدگاه خود مثالی از عملکرد اروپاییان می‌زند «شنیده‌اید هر سال هر یک از دول اروپا چقدر پول به مصرف حفظ صحت عامه و رعایای خود می‌رسانند و تا کجا دقت و مواظبت در کار آسایش رعیت دارند... اینها برای چیست آن‌ها برای صلاح و صرفه خود به حمایت از اتباع خود می‌پردازند... زیرا رعایت و ملاحظه کل اهالی مملکت واجب و نافع است» (همان، ۱۳۱۵: ۳۷۱). گرچه نویسنده به صورت مکرر به این نکته ارجاع می‌دهد که بایستی در رفاه و تربیت مردم کوشید اما به دلیل رویکرد محافظه‌کارانه‌ای که نسبت به حاکمیت وقت دارد می‌کوشد نوشته‌هایش متوجه ارکان قدرت و شخص شاه نشود و در اکثر مواقع به خواننده خود با تأکید یادآوری می‌کند که شخص مظفرالدین شاه و مجموعه عناصر حکومتی برای اصلاح امور مردم همراهی مطلق داشته و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و چون آن‌ها وظایف خود را انجام می‌دهند منظور نویسنده سایر خواص جامعه و کاردانان عرصه فعالیت می‌باشد. به رغم این تأکید اما از مصداق‌های متعدد او در بررسی وظیفه رهبران جامعه می‌توان دریافت که روی سخن وی به سمت و سوی ارکان قدرت نیز باز می‌گردد جایی که می‌نویسد «یک نکته بزرگ را نباید فراموش کرد و آن این است

که در کلیات امور و احوال جامعه خواص امت مسول اند نه عوامل، آن‌ها که ساپس و سالار قومند باید راه را باز کنند و پا را پیش گذارند و دیگران طبعاً باید پیروی کنند» (همان، ۱۳۱۵: ۲۲۱). با این حال وی جامعه‌ای را کامیاب می‌داند که کار آن در اختیار افراد کاردان و صاحب صلاحیت باشد. او یادآور می‌شود که ضعف دولت و ملت از کمی پول نیست بلکه از کمی کاردانان و هنرمندان است (همان، ۱۳۱۵: ۲۴۵). این بزرگان و صاحب خردان وظیفه دارند که عامه مردم را با تشویق و تدبیر به کار وادارند و از تبلی دور کنند البته کاری که مبتنی بر علم و دانش باشد زیرا کار نابخردانه اوضاع را بیشتر آشفته می‌کند (همان، ۱۳۱۵: ۳۱۳). مقاومت بطن جامعه با ابزار و ادوات جدید یکی از معضلات جدی بود که در جامعه عصر قاجار وضوح قابل توجهی داشت. فروغی که به نظر می‌رسد از این موضوع در رنج بوده است اعتقاد دارد یکی از عمده وظایف دانشمندان ملک این است که مردم را آگاه کنند تا دست از ضدیت با چرخ و آلات کامله بردارند و به آن‌ها حالی کنند که این ابزار برای آن‌ها منافع افزون‌تر دارد (همان، ۱۳۱۵: ۳۶۵).

۲. نقش و اهمیت آموزه‌های تاریخ

یکی از محورهای مورد تأکید محمدحسین فروغی در شماره‌های مختلف روزنامه رجوع به پیشینه تاریخی ایران است. بهره‌مندی از تاریخ برای ایجاد تحول و نشاط فکری و کارکردی، الگوی مستقیمی است که نویسنده در اشکال و ابعاد مختلف خوانندگان خود را به آن ارجاع می‌دهد. به‌زعم نویسنده آگاهی نسبت به داشته‌های تمدنی در ادوار مختلف می‌تواند افکار خفته اجتماع را از بی‌تفاوتی خارج کرده و دریابند چنان چه دیر بجنبند فرسنگ‌ها از قافله تمدن جهانی به دور مانده‌اند. بخشی از نوشته‌های تاریخی روزنامه معطوف به این نکته است که بین‌النهرین و ایران سرچشمه اصلی تفکر و تمدن بوده است «نخستین موجد و مبدع و مؤسس اساس علم و دانش ماییم...» و در اثبات این مدعا از نظر نویسندگان غربی بهره می‌گیرد که علم و تربیت ابتدا در این منطقه از آسیا بود و سپس به سایر اقطار جهان حرکت

کرد (همان، ۱۳۱۴: ۵۶). در جای دیگری تأکید می‌کند که رعایای ایران اقلاً از سی قرن پیش دارای تمدنی به‌قاعده بوده‌اند. «اما یک عامل عمده باعث شد آن‌ها از مسیر خود خارج شوند و آن غفلت عقلای قوم بود» (همان، ۱۳۱۶: ۴۴۵).

فروغی برای اثبات مدعای خود در خصوص داده‌های تاریخی می‌کوشد نشان دهد انسان‌ها در همه جای کره خاکی استعداد یکسانی دارند و پیشینه تاریخی ملت‌ها این نکته را نشان می‌دهد. آن‌گونه که در گذشته تاریخی اروپاییان افلاطون و ارسطو و جالینوس هست در قلمرو ما هم گذشته از حکمای فرس قدیم فارابی و شیخ‌الرئیس و بهمنیار وجود دارد و اگر آن‌ها گاليله و کپلر دارند ما هم ابومعشر و غیاث‌الدین جمشید داریم (همان، ۱۳۱۴: ۷۸). استفاده از مطالعات تاریخی اروپاییان از ابزارهای عمده روزنامه برای نشان‌دادن پیشینه درخشان تمدن ایرانی است. در جایی به تفصیل یادآور می‌شود که تحقیقات حکمای مغرب نشان می‌دهد که عجم قبل از میلاد به چندین قرن صاحب تمدن بوده‌اند... هم چنین تحقیقات آن‌ها آشکار می‌سازد که اسلام نیز در اصول و فروع دینی مستحکم است با این‌وصف عقب‌ماندگی جامعه ما نه از باب گذشته تاریخی است و نه از باب دین اسلام، بلکه معایب و نقایص از هوای نفس ماست (همان، ۱۳۲۱: ۱۱۱۷).

در مجموع محمدحسین فروغی با مراجعه به سابقه طولانی تاریخ ایران و ارائه مقالات و نوشته‌های تحلیلی از مسیر تعالی و ترقی تمدن ایرانی می‌کوشد نقش مستقیمی در هوشیاری اجتماعی ایفا نماید. تکرار و فراوانی استفاده از داده‌ها و الگوهای تاریخی نشان می‌دهد روزنامه برای پویا کردن جامعه ایرانی نقش و جایگاه بی‌بدیلی را برای تاریخ قائل می‌شود. فروغی به منظور اثبات دیدگاه‌های تاریخی خود و مجاب‌کردن خوانندگان ابایی ندارد که به تکرار مثال‌ها و مدل‌های موردنظر خود را از پژوهشگران غربی نیز ارائه می‌دهد.

۳. لزوم توجه به علوم و ابزارجدید

افزون‌سازی آگاهی جامعه از مزیت‌های دانش‌های جدید و تولیدی برآمده از دانش و علوم از

دیگر راهکارهای نویسنده است. در شماره‌های مختلف روزنامه تبیین ارزش و جایگاه علوم جدید مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. به نظر می‌رسد یکی از اهداف بنیادی روزنامه تغییر مذاق و رویکرد مردم نسبت به تحولات جدید جهانی است و البته اعتقاد محمدحسین فروغی بر این است که این روند بایستی به تکرار و به اشکال مختلف صورت پذیرد. به نظر می‌رسد محصولات جدیدی که حاصل تمدن جدید غربی بود با واکنش‌های مختلفی در عرصه اجتماع رودررو بود و در به‌کارگیری و بهره‌مندی از صنایع جدید و استفاده از تولیدات آن‌ها واکنش‌های مثبتی در جامعه به چشم نمی‌خورد. به همین دلیل نویسنده به‌انحاء مختلف کوشیده است این تغییر در ذائقه اجتماع را پدید آورد. فروغی به مخالفت گروه‌هایی اشاره می‌کند که با ورود ابزار جدید عملاً کسب‌وکار آن‌ها با اختلال مواجهه می‌شود. در ادامه به عقلای فن تأکید می‌کند چنان‌چه سطوح آگاهی این افراد ارتقا یابد در خواهند یافت که شرایط جدید درآمد آن‌ها را افزون خواهد ساخت (همان، ۱۳۱۵: ۳۶۵). یا در جای دیگری پیشنهاد می‌دهد برای آشتی دادن برخی از مخالفان با مزایای تمدنی جدید به صورت میدانی آن‌ها را به محل کارخانه‌ها برده و ویژگی‌های این صنایع را تشریح نمود زیرا این کار نه تنها آن‌ها را از مخالفت باز می‌دارد بلکه خود نیز پس از آگاهی از مزیت‌های کار، همدلی و همراهی خواهند کرد (همان، ۳۶۶).

یکی از پیشنهادهای جالب توجه که به شدت برگرفته از الگوی اروپایی هاست بحث نمایشگاه صنعت و کالا است. گرچه در غالب موارد روزنامه می‌کوشد همراهی و همدلی خود را با احساسات مذهبی نشان دهد با این حال در بین پیشنهادهای مطرح شده در مقاله می‌توان مواردی یافت که تا حدودی شیوه‌های غیر محافظه‌کارانه تلقی می‌شود. آنجا که نامه یکی از خوانندگان خود را در خصوص راه‌اندازی اکسپوزیسیون همانند پاریس در تکیه دولت را مطرح می‌کند. در همین مقاله یادآور می‌شود هیچ منافاتی ندارد در ایام غیر عزاداری از این مکان برای ارائه تولیدات و کالاهای صنایع استفاده کرد و البته چون عنوان اکسپوزیسیون چندان مفهوم نیست از عبارت جلوه‌گاه صنایع استفاده شود (همان، ۱۳۱۵: ۲۵۷). ترویج

ایجاد شرکت و کمپانی از دیگر پیشنهادهای روزنامه برای پیشبرد مقاصد تولیدی و اشاعه دانش فنی در جامعه است. اعتقاد نویسنده بر این است که سرمایه‌های کوچک به‌تنهایی قادر به ایجاد صنایع تولیدی نیستند؛ اما ترکیب این سرمایه‌ها می‌تواند چرخ‌های کلان تولیدی را به حرکت درآورد. براین اساس ضمن فراخوان‌های متعدد برای تشکیل کمپانی برخی قواعد و مقررات ایجاد چنین کمپانی‌ها را نیز درج می‌نماید. شاید شاخص‌ترین این قواعد مربوط به کمپانی‌های فرش بافی و منسوجات مربوط به شهرهای مختلف از جمله اصفهان بود (همان، ۱۳۱۵: ۵۵۳).

ضرورت تغییر در نظام آموزشی

۱. اهمیت علم‌آموزی

«ریشه اصلاح در علم است و جای تحصیل علم در مدرسه» (همان، ۱۳۱۸: ۸۷۵). این عبارت در بخش قابل‌توجهی از نوشته‌ها و اخبار روزنامه تربیت از یک جنبه کلیدی برخوردار است. گرچه محمدحسین فروغی در اشکال مختلف در صدد است نشان دهد تربیت عامل اصلی پیشرفت جوامع بشری است و جهل ریشه عقب‌ماندگی و تربیت راه اصلی برون رفت از جهل است؛ اما شاه‌کلید تمامی پیشرفت‌ها و در عین حال عمده راه مقابله با واماندگی جامعه را در مدرسه جستجو می‌کند. به همین دلیل مباحث عمده‌ای را به مکاتب و مدارس اختصاص می‌دهد. گو اینکه عده‌ای کثرت مطالب روزنامه در خصوص اهمیت مکاتب و مدارس را به باد انتقاد گرفته‌اند، اما فروغی ضمن آن که وعده می‌دهد مطالب متنوع دیگری را به داده‌های روزنامه بیفزاید، اما مجدداً یادآور می‌شود که ریشه همه کارهای بزرگ در مدرسه و درس است (همان، ۱۳۱۹: ۹۷۹). یا در جای دیگری با توصیف پیشرفت‌های عدیده ملل غربی به خواننده یادآوری می‌کند که تمامی آن ترقیات ناشی از دانش و بینش است و دانش و بینش هم از درس و مدرسه و کنج‌کاوی حاصل می‌شود (همان، ۱۳۲۱: ۱۱۵۸).

۲. نقش مدارس و کتب درسی در افزایش آگاهی

محمدحسین فروغی پس از آنکه در نوشته‌های متعدد می‌کوشد نقش مدارس و اهمیت آموزش را در تعالی و تحول جامعه مشخص نماید نگرش انتقادی خود را از مکتب‌خانه‌ها و شیوه‌های آموزشی سنتی در فحوای مقالات منعکس می‌کند. در این نقادی مکان‌های آموزشی، شیوه‌های تدریس، عملکرد آموزگاران و منابع درسی از دید او پنهان نمی‌ماند. مکان‌های آموزشی که باید محصل را بر سر شوق آورد و جذابیت‌های لازم را برای حضور فراگیران علم مهیا نماید عملاً بی‌زاری و نفرت را در بین آن‌ها به دنبال دارد. اماکن مخروبه، کثیف و بدون هرگونه ابزار آموزش اسم و عنوان مکتب‌خانه به خود گرفته‌است. این شکل و شمایل چگونه می‌تواند جاذبه و کشش لازم را برای اطفال بینوا فراهم نماید «مکاتب ما دخمه‌هایی است که به اسم مکتب‌خانه نامیده می‌شوند و شعور افلاطون بی‌اغراق در آنجا خفه و نابود می‌شود» (همان، ۱۳۱۵: ۱۱۸). اما شیوه‌های آموزش نیز در تناسب مستقیمی با اماکن آموزشی است به جای آن که روش‌های مطلوب تربیتی سرلوحه کار آموزگاران مکاتب باشد ابزار و ادوات شکنجه و کتک به وفور فراهم شده‌است تا چشم طفل بر این ابزار بیفتد از هر گونه درس و مکتب بیزار شده و برای گریز از مکتب لحظه شماری می‌کند «مکتبی ترتیب داده‌ایم از جنس زندان اسکندر بلکه قدری سخت‌تر، ظریفی می‌گفت مکتب بر وزن محبس، اسم مکانی است که معلومات فطری در آن مبدل به مجهولات می‌شود» (همان، ۱۳۱۵: ۱۳۷). بی‌دانشی و جهالت آموزگاران نیز از دیگر نقاط ضعف مکاتب شده‌است. وی در انتقاد از جهل معلمان مکاتب می‌نویسد «معلم هم که یک نفر بیچاره است که چون هیچ کار از او ساخته نیست تن به مکتب داری داده‌است (همان، ۱۳۱۵: ۱۱۸). مواد و منابع درسی مکاتب نیز به دور از انتقاد نویسنده نیست. او معتقد است منابع درسی مکاتب بعضاً ارزش و اعتباری ندارند و یا آن‌هایی نیز که حایز ارزش هستند با توانمندی‌های محصلین چندان همخوانی ندارند (همان، ۱۳۱۴: ۱۱۳). برخی کتب نظیر بوستان و گلستان و حافظ و خمسه نظامی و کلیله و دمنه همه سر چشمه حقایق و جامع رموز و معارف هستند اما این‌ها هیچ به کار طفل

مبتدی نمی‌آیند، اصلاً آیا معلمین مکاتب ما خود این کتاب‌ها را می‌فهمند که به اطفال ما درس دهند، برخی کتاب‌های دیگر هم که به آن‌ها گفته می‌شود جز آنکه اخلاق آن‌ها را خراب کند چیز دیگری عاید نمی‌نماید کتاب‌هایی مانند حسین کرد و چهل طوطی و چهار درویش جز پر کردن ذهن اطفال از مسایل بی ربط حاصل دیگری ندارد (همان، ۱۳۱۵: ۱۱۴).

فروغی پس از آنکه معایب و نقایص نظام آموزشی سنتی را در نوشته‌های مختلف گوشزد نمود. نظام پیشنهادی خود را برای بهبود و اصلاح شرایط به اشکال مختلف مطرح می‌کند. در چارچوب پیشنهاداتی که ارائه می‌دهد مکرر از غربی‌ها و عملکرد آن‌ها در اصلاح نظام آموزشی کمک می‌گیرد. به منظور آنکه فضاهای آموزشی از کیفیت مناسبی جهت تحصیل برخوردار باشند وی به شدت مبلغ ایجاد و گسترش ساختمان‌های جدید آموزشی می‌شود و در این راه هم عناصر دولتی را به یاری می‌طلبد و هم خیرین را مشوق می‌شود که برای کسب اجر اخروی احداث ساختمان مدرسه از هر کاری واجب‌تر است و در هر شماره از روزنامه به معرفی مدارس تازه تأسیس و سازوکار اداره آن‌ها نیز می‌پردازد. اما در خصوص نظام تربیتی در این مدارس ضمن آنکه از عملکرد والدین در تربیت اطفال غفلت نمی‌کند در ورود به مدرسه نیز الگوی مورد نظر خود را نیز ارائه می‌دهد که بایستی با لطایف الحیل و تدابیر عملی شرایط را به گونه‌ای برای تازه‌واردین فراهم کرد که برای آن‌ها حضور در مدرسه شیرین‌تر از انگبین باشد. حتی وسایل و ابزار جذاب در اختیار طفل قرار دهند و زمان حضور او در مدرسه در حداقل ممکن باشد و باگذشت هر سال مقداری بر ساعت حضور او بیفزایند. او معلمین را از تنبیه و خشونت منع می‌کند و معتقد است مبنی بر الگوی غربی تشویق بر تنبیه اولویت دارد. از هر گونه چوب زدن و دشنام‌دادن بایستی پرهیز کرد و با زبان و گفتار و تشویق کسانی که پیشرفت بهتری داشته‌اند زمینه تنبیه دیگران را فراهم کرد تا در عملکرد خود تجدیدنظر کنند.

نویسنده می‌کوشد تا سلسله‌مراتب نظام آموزشی را در جامعه گسترش دهد. مرحله اول این ساختار، آموزش‌های اولیه و فراگیری مطلق زبان فارسی است که این مهم در مدارس

ابتدایی صورت می‌گیرد. محصلین این مقطع نایبستی کمتر از هفت سال و بیشتر از دوازده سال باشند و علاوه بر زبان فارسی که اولویت قطعی دارد، عربی، اصول و فروع دین، تهذیب اخلاق، تاریخ و جغرافیا و مختصری علم حساب را نیز بایستی به آن‌ها یاد داد. او معتقد است بعد از طی کردن این مرحله است که طفل آماده ورود به مرحله عالی‌تر و یا شرایط حضور در دارالفنون را پیدا می‌کند اگر غیر از این باشد بدون گذر از این مرحله ورود وی به مراحل عالی نتایج مطلوبی را در پی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد در این زمان فرستادن اطفال به خارج از کشور در نزد اشراف به یک اولویت مبدل شده بود؛ فروغی به تکرار مضرات این کار را یادآور می‌شود که طفل هنوز فارسی را یاد نگرفته و بنیان‌های فکری و ذهنی او قدرت درک مطلوبی ندارد فرستادن وی به فرنگ پیامدهای بسیار منفی را به همراه دارد. حتی بعضا این اطفال زبان فارسی را نیز فراموش می‌کنند و در بازگشت خود بایستی با مترجم منظورشان را بیان کنند (همان، ۱۳۵).

۳. لزوم آموزش دختران

در نظام آموزشی موردنظر روزنامه آموزش زنان در زمره اولویت‌ها قرار دارد. نگاه روزنامه به نقش و جایگاه زنان در تربیت فرزندان و رشد و تعالی جامعه به‌خوبی در نوشته‌ها انعکاس دارد. از آنجا که گام اول تربیت اطفال از خانه و بیشتر تحت نظر مادران است پس بایستی برای دختران آموزگارانی بهتر و کارآمدتر انتخاب شود تا بتوانند فرزندان خود را به وجهی بهتر تربیت نمایند (همان، ۱۳۱۵: ۱۴۲). در جای دیگری به نقل از ناپلئون می‌نویسد «در تربیت دختران بیشتر سعی باشید تا در تربیت پسران زیرا آن‌ها تربیت‌کننده اطفال هستند» سپس در ادامه یادآور می‌شود که در فرنگ دختران با پسران در مدرسه آمیخته نیستند و هر کدام مدرسه جداگانه دارند. در پایان می‌نویسد «و آخرالامر علیکم به مکاتب النساء اغلب زنان ما بیسوادند و ناخوانا و از نداشتن صنعت و هنر به جهت تحصیل قوت هر روزه به دریوزه می‌روند» (همان، ۱۳۱۵: ۱۵۷).

۴. توجیه جامعه در خصوص ضرورت آموزش

کوشندگی روزنامه در اشاعه و تعمیق نظام آموزشی جدید البته بدون واکنش‌های اجتماعی نبود. به همین دلیل نویسنده در مقاطع مختلف می‌کوشد به برخی از این انتقادات پاسخ گوید و در ضمن به شکل ظریفی تلاش دارد که نشان دهد از پی ایجاد چنین مدارسی هیچ آسیبی به اصول و چارچوب‌های دینی وارد نخواهد شد. در جایی می‌نویسد «علوم جدیده مطلقاً کاری به دین و ایمان ندارد مگر از یک راه می‌تواند اسباب قدرت و کمال آن گردد... به عقیده نگارنده ترک علوم جدیده اسباب بی‌دینی می‌شود» (همان، ۱۳۱۹: ۹۶۰). ظاهراً به او ایراد گرفته‌اند که مدارس جدیده عاملی بر اغتشاش و آشفتگی جامعه است و بر این اساس مدارس جدیده خوب نیستند «اما اینها باید بدانند که در فرنگ به کرات از این قبیل وقایع در مدارس رخ می‌دهد و بعد از تحقیق دانسته‌اند که منشأ آن جهل است نه علم پس برای رفع عیب به اصلاح مدارس کوشیده‌اند» (همانجا) وی برای آنکه اهل دین را با مدارس جدید آشتی دهد سعی می‌کند برخی از علما را به بازدید از مدارس جدید و بررسی روش کارکردی آن‌ها ترغیب نماید تا شاید از این طریق موانع پیش رو را هموار نماید «امروز آقا سید علی مجتهد شهرستانی که وارد پایتخت شدند... از دو مدرسه شرف و ادب بازدید نمودند و پس از بازدید چند سطری مرقوم فرمودند... وضع مدارس بر خلاف مسموع الحق بسیار مناسب است ترویج این نوع مدارس در مملکت اسلام اگر به همین طریق و مشرب باشد سبب ترویج اسلام و علوم دینیه خواهد شد» (همان، ۱۳۱۶: ۵۹۲). به هر صورت به نظر می‌رسد در نگرش روزنامه تربیت یکی از راه‌های برون‌رفت جامعه از شرایط بغرنجی که در آن گرفتار بود فاصله گرفتن از ساختار آموزشی سنتی و ترویج و اشاعه مدارس جدید بود و در این راه به نظر از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. اولویت موضوع آموزش در نزد فروغی به گونه‌ای است که در جایی نوشت «بازهم از مدرسه بگویم تا حرف مدرسه هست هیچ حرفی جایز نیست» (همان، ۱۳۱۷: ۶۱۱).

اصلاح اخلاقی جامعه ضرورتی برای پیشرفت

از نگاه روزنامه یکی از دردهای ریشه‌ای جامعه ایران فساد اخلاق است. شاخصه‌های این فساد گستره وسیعی از شیوه‌های اندیشیدن، فرهنگ گفتاری و ابعاد رفتاری جامعه را شامل می‌شود. به‌زعم محمدحسین فروغی آشفته‌گی اخلاقیات در این عرصه‌ها عملاً جامعه را به لبه پرتگاه کشانده و راه بهبودی را مسدود کرده‌است. او تنها راه برون‌رفت از این شرایط را در تربیت می‌داند همان چیزی که اشاعه آن را در زمره وظایف روزنامه می‌داند اما بخشی از مصداق‌های متعدد نویسنده در خصوص زوال اخلاقی به مناسبات گفتاری جامعه بازمی‌گردد در ادبیات کاربردی کوچک و بازاری جز ذکر حرف‌های لغو و بیهوده و بعضاً فحاشی چیز دیگری نمی‌توان شنید. وجه تأسف بار این روند مربوط به اطفال و کودکانی است که در مسیر خانه تا مکتب زشت‌ترین الفاظ را به کار می‌برند این هرزه‌گویی و بدخویی احتمالاً بخشی از آموزش‌های موجود در مکاتب است. این در حالی است که داستان دشنام و هرزه‌گویی مدت‌هاست در اقلیم اروپا متروک شده‌است (همان، ۱۳۱۵: ۱۲۹). وی بخشی از این فرهنگ نسنجیده را نیز متوجه خانواده‌ها می‌داند که پدران و مادران ما چون قصد تربیت فرزندان دارند فحش‌های آب‌نکشیده به آن‌ها می‌دهند و هزار حرف ناصواب می‌زنند تا آن عزیزان تهذیب و درستکار و مؤدب شوند (همانجا). نویسنده به‌کاربردن این الفاظ را در شأن هیچ جامعه‌ای نمی‌داند. او ریشه چنین روندی را در جهالت و راه‌رهایی از آن را در علم و دانش می‌جوید. نگاه او به اروپا گرچه ممکن است دقیق نباشد؛ اما برای پیشبرد اهداف موردنظرش مکرر مصداق‌ها را از فرهنگ وام می‌گیرد و یادآور می‌شود به‌رغم آنکه در فرهنگ ساده‌ترین کلمات را در فرهنگ‌ها توصیف می‌کنند؛ اما در ذکر اعضای بدن انسان که به‌حکم طبیعت و شعور ذکر آن‌ها روا نیست در هیچ کتاب لغتی به‌جز فرهنگ‌های تخصصی نگاشته نمی‌شود (همان، ۱۳۱۵: ۱۲۵).

نکته مهم دیگری که نویسنده برای اصلاح جامعه ضروری می‌داند تهذیب و پالایش اخلاق است. او به لحاظ اهمیت، سلامت اخلاقی را بر سلامت بدن اولویت می‌دهد اگر

افراد و خواص اخلاق خود را مهذب نمایند می‌توانند جامعه را به سرمنزل نجات هدایت کنند (همان، ۱۳۲۱: ۱۲۵۴). برای نجات جامعه تهذیب اخلاق تمام افراد آن جامعه لازم است. اگر این کار انجام نشود تمامی زحمات در عرصه‌های دیگر به هدر خواهد رفت (همان، ۱۳۱۵: ۲۲۱). محمدحسین فروغی در آسیب‌شناسی فقدان تهذیب اخلاق افراد جامعه رشد و گسترش انواع فسادها را مطرح می‌کند. دزدی و رشوه، تقلب و شارلاتانی جای رفتارهای متعارف را گرفته‌است و عملاً زشتی و قبح خود را از دست داده‌است. در چنین جامعه‌ای چون کار و فعالیت زحمت و مرارت دارد اما دزدی و رشوه زحمت و دردسر چندانی ندارد بنابراین این جای این دو با هم عوض می‌شود (همان، ۱۳۲۱: ۱۱۱۰). در جای دیگری می‌نویسد فردی و صاحب صنعتی با جان‌کندن در فن خود یگانه می‌شود اما دیگری با شارلاتانی حاصل زحمت صاحب فن را از دستش خارج کرده و با رنگ و لعاب به نام خودش تحویل می‌دهد و به نوایی می‌رسد (همان، ۱۳۱۵: ۳۱۳). با همه ایراداتی که از شرایط موجود ذکر می‌کند اما هم‌چنان اعتقاد دارد این فضا ناپیستی خواص را مایوس کند و برای رهایی جامعه بکوشند و معایب کار را گوشزد خلق نمایند.

نتیجه

روزنامه تربیت در بین نشریات منتشر شده پیش از انقلاب مشروطیت و حتی هم‌زمان با آن از موقعیت ممتازی برخوردار است. گرچه تعداد قابل‌توجهی از جراید آن زمان توجه خود را بیشتر بر مسائل سیاسی متمرکز کرده بودند و درعین‌حال ریشه ضعف‌ها و ناکامی را در عملکردهای سیاسی جستجو می‌کردند. اما گردانندگان تربیت نسبت به مباحث سیاسی رویکردی محافظه‌کارانه را دنبال می‌کردند. با این حال زوایای متفاوت و جدیدتری از پیکره جامعه در معرض بررسی و انتقاد این روزنامه قرار داشت. همان‌گونه که در متن نوشتار آمد تمرکز عمده تربیت بر مسائل فرهنگی و موضوعات علمی و اجتماعی بود. ترکیب نوشتارها و مقالات روزنامه نشان می‌دهد که همانند عرف و الگوی زمانه بخشی از داده‌های آن،

ریشه‌یابی علل و عوامل شکل‌گیری بحران‌ها و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی فارغ از دغدغه‌های عمده سیاسی است. در نگاه تربیت‌جهل عمومی شاه‌کلید اصلی واپس‌ماندگی جامعه است. فقدان بینش و منش روشنگرانه و نداشتن درک درست از شرایط رشد علمی و فرهنگی جهانی، بیماری اصلی مردم ایران محسوب می‌شود. همین ناآگاهی سببی بود بر دل‌سپردن به خرافات و ایستایی و مقاومت در برابر تحول‌خواهی که نتیجه قطعی آن درج‌زدن مردم در شرایط نامطلوب موجود بود.

علاوه بر این ساختار آموزشی نامتوازن و دل‌سپردن به الگوهای مندرس و کهنه‌ای که هیچ دستاوردی برای پیشرفت دانش‌آموزان نداشت از دیگر عوامل عقب‌ماندگی جامعه تلقی می‌شد. البته در کنار این مسائل رویکردها و رفتارهای خارج از عرف اخلاقی نیز در تاروپود جامعه ریشه زده بود مسائلی مانند دروغ، ریاکاری، فساد و رشوه‌خواری مانع عمده‌ای بر سر راه پیشرفت جامعه بود. در کنار عمده‌موانع پیشرفت و ترقی جامعه از منظر روزنامه که مورد توجه قرار گرفت. موارد بسیاری نیز به‌عنوان راهکار و پیشنهاد برای گذر از این شرایط در خلال نوشته‌ها می‌توان یافت که بر اساس میزان تأکید و توجه فروغی، شاخص‌ترین آن‌ها مورد بحث قرار گرفت. تغییر در ساختار نظام آموزشی در نگرش نویسنده از یک جایگاه محوری برخوردار است. او در خصوص سبک آموزش اطفال و مراحل عالی‌تر تحصیلی برنامه خاص خود را ارائه می‌دهد و از این نکته غفلت نمی‌کند که با تکیه بر برخی اصول روان‌شناسی اطفال و کودکان را به مدرسه و آموزش علاقه‌مند نمایند. تغییر ساختار و محتویات کتاب‌های درسی با اشاره مستقیم به برخی منابع آموزشی، هم‌چنین سبک رفتاری آموزگاران و لزوم توجه به اماکن آموزشی به تکرار مورد تأکید محمدحسین فروغی قرار گرفته است.

در الگوهای پیشنهادی دیگر روزنامه نقش حاکمان و نخبگان نیز حایز اهمیت جدی است. حاکمان وظیفه فراهم کردن ابزار و مصالح لازم را برای ایجاد تغییرات بر عهده دارند و نخبگان بایستی بدون خستگی و دلسردی در جهل‌زدایی از طبقات مختلف کوشا بوده و مردم را در جهت آشنایی با کارکرد ابزار و ادوات جدید آموزش دهند. به نظر می‌رسد در فرایند رشد

و ترقی جامعه، فروغی نقش مؤثری را برای آموزه‌های تاریخی لحاظ کرده‌است این مهم از مقالات و نوشته‌های مستقیم و بعضاً تحلیل‌های تاریخی موجود در متن روزنامه به‌خوبی قابل‌دستیابی است. استفاده از مدل‌های مختلف تاریخی برای نشان‌دادن رازهای پیشرفت ملت‌ها و کشورها تقریباً به‌عنوان یک اصل در سرتاسر روزنامه به چشم می‌خورد. علاوه بر این برای دمیدن روحیه باورمندی و خارج‌کردن جامعه از یاس و ناامیدی یادآوری پیشینه تاریخی و توانمندی‌های فرهنگی و دستاوردهای علمی در دستور کار روزنامه قرار داشت.

کتاب‌نامه

- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ. به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۳). شرح حال رجال ایران. ج ۳، تهران: زوار.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ج ۲، تهران: علم.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۹). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین. تهران: خاموش.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران. تهران: کمال.
- کیانفر، جمشید (۱۳۷۷). روزنامه تربیت ۱۳۱۴-۱۳۲۵ق، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- متولی، عبدالله (۱۳۹۰). رویکردها و نگرش‌های اساسی در روزنامه جنگل. جستارهای تاریخی، ۲(۲).
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۵). مجله ایرانشهر و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان؛ ابزارها و روش‌ها. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۶(۵۹).
- میرانصاری، علی (۱۳۸۷). روزنامه تربیت. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فروغی، محمدحسین. استعداد علمی مردم ایران. روزنامه تربیت، ش ۱۴، س اول، ۱۴ شوال ۱۳۱۴.
- همو. تعریف تربیت. ش ۱۷، س اول، ۵ ذی‌القعدة ۱۳۱۴.
- همو. سرمقاله. ش ۲۰، س اول، ۲۶ ذی‌القعدة ۱۳۱۴.
- همو. ش ۲۹، س اول، آخر محرم ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۳۰، س دوم، ۷ صفر ۱۳۱۵.

- همو. سرمقاله. ش ۳۲، س اول، ۲۱ صفر ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۳۳، س اول، ۲۸ صفر ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۳۴، س اول، ۵ ربیع الاول ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۳۵، س دوم، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۳۶، س اول، ۱۹ ربیع الاول ۱۳۱۵.
- همو. خدا دین پادشاه وطن. ش ۴۰، س اول، ۱۸ ربیع الثانی، ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۵۶، س دوم، ۱۲ شعبان، ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۶۲، س دوم، ۲۵ رمضان ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۶۳، س دوم، ۳ شوال ۱۳۱۵.
- همو. نامه یکی از خیرخواهان مملکت. ش ۶۵، سوم، ۱۷ شوال ۱۳۱۵.
- همو. ش ۷۲، س دوم، ۱۵ ذیقعدہ ۱۳۱۵.
- همو. ش ۷۹، س دوم، ۲۴ ذی القعدہ ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۹۲، س دوم، ۹ ذی الحجہ ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۹۳، س دوم، ۱۰ ذی الحجہ ۱۳۱۵.
- همو. ترتیبات مدرسه ابتدائیه. ش ۱۰۷، س دوم، ۲۶ ذی الحجہ ۱۳۱۵.
- همو. سرمقاله. ش ۱۱۲، س دوم، ۲ صفر ۱۳۱۶.
- همو. سرمقاله. ش ۱۵۳، س سوم، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۱۷.
- همو. سرمقاله. ش ۲۱۲، س چهارم، ۲۶ رجب ۱۳۱۸.
- همو. مدرسه مبارکه تربیت. ش ۲۱۸، س چهارم، ۱۱ رمضان ۱۳۱۸.
- همو. سرمقاله. ش ۲۲۴، س پنجم، ۲۱ ذی الحجہ ۱۳۱۸.
- همو. تحقیق مهم راجع به مکاتب و مدارس. ش ۲۲۸، س ۵، ۱۱ صفر ۱۳۱۹.
- همو. علوم جدیدہ. ش ۲۳۹، س سوم، ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۱۹.
- همو. ادبیات فارسی و هندوستان. ش ۲۷۵، س ششم، ۱۷ محرم ۱۳۲۱.
- همو. سرمقاله. ش ۲۷۵، س ششم، ۱۷ محرم ۱۳۲۱.
- همو. سرمقاله. ش ۲۷۶، س ششم، ۲۴ محرم ۱۳۲۱.
- همو. بقیه کاوش و تفتیش. ش ۲۸۱، س ششم، ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۱.
- همو. بقیه گفتگوهای پیشین. ش ۲۹۲، س ششم، ۹ رجب ۱۳۲۱.

همو. سرمقاله. ش ۲۹۳، س ششم، ۱۶ رجب ۱۳۲۱.

همو. مزایای اسلام و استعداد ایرانی. ش ۳۳۴، س هفتم، ۲۵ رجب ۱۳۲۲.

همو. سرمقاله. ش ۳۴۹، س هفتم، ۲۰ ذی القعدة ۱۳۲۲.

همو. علاج تنزل امم و شرح اسباب ترقی ملل. ش ۳۵۰، س هفتم، ۲۷ ذی القعدة ۱۳۲۲.